

دیوید ایچ. روزن

و

الن ام. کراوس

مصطفی ملکیان

## دائوی فرزانیگی

تلفیق آیین دائو و روانشناسی های یونگ، اریکسن، و مزلو

استحالهٔ «خود»<sup>۱</sup> دروغین (غیرواقعی) آدمی به «خود» راستین (واقعی) او یکی از جنبه های اساسی آیین دائو<sup>۲</sup> و روانشناسی های یونگ<sup>۳</sup>، اریکسن<sup>۴</sup>، و مزلو<sup>۵</sup> است. از طریق تبدل «خود» غیراصیل به «خود» اصیل، به یکپارچگی (تمامیت) و فرزانیگی (معرفت معنوی) دست می یابیم. تعالی، در عین حال که از مراحل بسیار مهم این روند است، جای ماندن نیست، زیرا فقط تبدلات مستمر به دگرگونی واقعی شخصیت می انجامند. در این مکتوب، به رشد مادام العمر در جهت تمامیت، به صورتی که در آیین دائو و روانشناسی های یونگ، اریکسن، و مزلو وصف شده است، می پردازیم. در پایان، مرگ چرخهٔ رشد را کامل می کند، و ما را به حالت تمامیتی که، به هنگام زایش، از دل آن پدیدار شده ایم باز می گرداند.

چگونه فرزانیگی رشد می یابد؟ از ایام طفولیت تا زمان بلوغ، بالاخره، از طریق هنر (نمادها و خیالینه ها [= صور خیال])، قصه های پریان، حکایات تمثیلی، و تجارب انسانی، دربارهٔ جنبه های مختلف فرزانیگی چیزهایی می آموزیم. داستان های راجع به پادشاهان خردمند و دانایان حکیم، در همهٔ اعصار، برای شنوندگان جذابیت دارند، زیرا معانی ای که این داستان ها افاده می کنند و، در عین حال، هم عملی، هم همدلانه، هم شهودی، و هم معقول و موجه اند مراتب عدیده دارند. این

مراتب عنیده، در این نوشته، منطبق بر مراحل رشد آدمی، از دیدگاه‌های نظری گونه‌گون تلقی می‌شوند. اینکه به فرزانگی از عدسی نظریه رشد بنگریم روشی است برای ایضاح فهمی که از این وصف [= فرزانگی] داریم، زیرا، هرچه بزرگتر می‌شویم، هر مرحله جدید رشد به وجه دیگری از طبیعت متکثر و پیچیده فرزانگی رهنمون می‌شود. در این نوشته، تفرّد (سیر درجهت تمامیت) را با دائو<sup>۷</sup> (یگانه راه) و د<sup>۷</sup> (یکپارچگی) تلفیق می‌کنیم، و این کار را در چارچوب نگرشی انجام می‌دهیم که خود شکوفایی را از مقوله رشد می‌داند، و آیین دائو و دیدگاه‌های نظری عمده یونگ، اریکسن، و مزلو را مهم‌ترین الگوهای نظری برای فهم تحول فرزانگی تلقی می‌کنیم. در تحلیل نهایی، تجربه انسانی آموزگار بزرگی است که بذره‌های فرزانگی‌ای در اختیار ما می‌نهد که در طی عمرمان می‌بالند و رشد می‌کنند.

نظریه یونگ از این حیث شبیه آیین دائو است که [در آن] «من»<sup>۸</sup>، یا احساس «خود» شخصی، از پسزمینه «خود» کلی<sup>۹</sup> یا دائو پدیدار می‌شود (Rosen 1997:4). «خود» کلی تصور یونگ است از وجود کلی<sup>۱۰</sup>، که با «خود» یا وجود شخصی<sup>۱۱</sup> تقابل دارد<sup>۱۲</sup>. از همان آغاز، در انسان شکافی پدید می‌آید (بیرونی و درونی، آگاهانه و ناآگاهانه، «خود» دروغین و «خود» راستین، نقاب و سایه<sup>۱۳</sup>) که عمری می‌کشد تا باز جوش بخورد یا ترمیم شود. یونگ به شرح و وصف حالت تمامیتی می‌پردازد که به هنگام زایش وجود دارد و «من» از آن حالت به یک «مرحله دوبینانه»<sup>۱۴</sup> وارد می‌شود، یعنی به جدایی میان خودش و جهان بیرون وقوف می‌یابد. (Jung 1933:100) در آیین دائو، تی چی<sup>۱۵</sup> (بین و یانگ)<sup>۱۶</sup> بازتاب همان تصور یونگ از «خود» از هم گسیخته است، که در اشتیاق بازگشت به وجی<sup>۱۷</sup>، یا حالت تمامیت فطری خود، می‌سوزد. خواهیم دید که آیین دائو و روانشناسی یونگ، هر دو، از فراتر رفتن از اضداد، به عنوان گامی به سوی تبدل فرد به یک «خود» اصیل، جانبداری می‌کنند و در جهت تمامیت پیش می‌روند، تمامیتی که در روانشناسی یونگ از طریق روند تفرّد حاصل

می آید.

تصوّر یونگ از تفرّد تقریباً عین تصوّر مزلو از خود شکوفایی است، به همین منوال، در روانشناسی رشد اریکسن، آدمی درجهت تمامیت یا یکپارچگی پیش می رود، که او آن را به رفع تعارض در هشت امر تعریف می کند؛ یعنی مجموعه ای از هشت تعارض یا بحران درونی و بیرونی موجود در هر دوره رشد. بیان اجمالی ای نیز دارد از هشت نیروی اصلی ای که فرد را، در مقام رفع این تعارضات و تکوین و رشد هشت فضیلت، یاری می دهند (به جدول ۱ بنگرید).

### جدول ۱. هشت مرحله رشد آدمی از نظر اریکسن

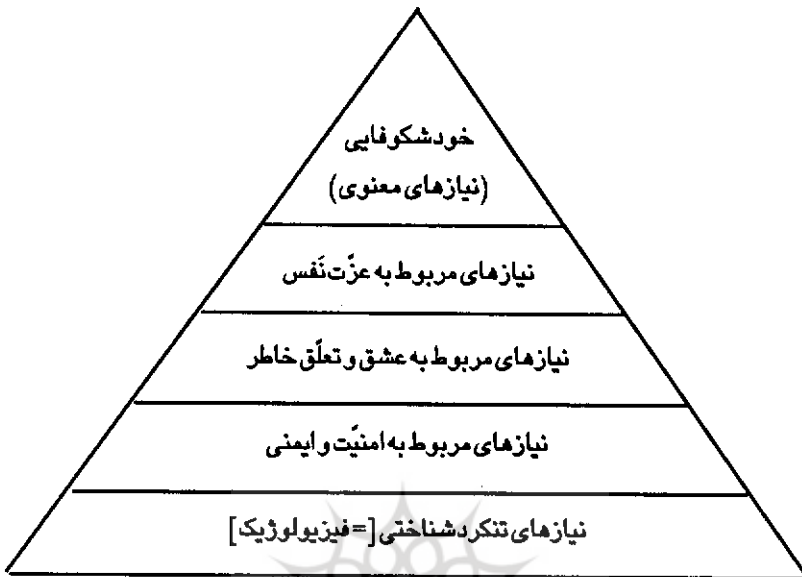
مرحله	سنّ	نیروی اصلی	موضوع روانشناختی	فضیلت اساسی
۱. نوباوگی	۰-۲	سائق	اعتماد در برابر بی اعتمادی	امید
۲. آغاز کودکی	۲-۳	خودگردانی	خودمختاری در برابر شرم و شکّ	اراده
۳. سنّ بازی	۳-۶	کارگردانی	ابتکار در برابر گناه	هدف
۴. سنّ مدرسه	۶-۱۲	نظم و ترتیب	کوشایی در برابر احساس حقارت	کاردانی
۵. نوجوانی	۱۲-۱۹	دل‌بستگی	هویت در برابر هویت پراکنی <sup>۱۸</sup>	وفا
۶. جوانی	۱۹-۳۰	پیوندجویی	انس و الفت در برابر انزوایی	عشق
۷. بزرگسالی	۳۰-۶۰	تولید	زایندهگی در برابر در خود فرو رفتگی و رکود	مراقبت
۸. پیری	۶۰ به بالا	کناره گیری	یکپارچگی در برابر نفرت و نومیدی	فرزانگی

منبع: برگرفته از: Erikson 1982: 32-3

اریکسن فرزانهگی را به "علی رَغَمِ خودِ مرگ، با خود زندگی به صورتی آگاهانه و فارغدلانه سروکار داشتن" (1982:61) تعریف می کند. «من» را می توان صیانت نفس یا جداافتادگی ای که موجب اضطراب و انزوا می شود تلقی کرد. به نظر اریکسن، فرزانهگی نتیجه کناره گیری «من» است

که مجال رشد تمامیت یا یکپارچگی معنوی را فراهم می‌آورد. نتیجه رفع تعارض‌هایی نیز هست که در طی عمر و در مراحل سابقه که با زایش آغاز می‌شوند به آنها دست می‌زنیم. ولی، مراحل مورد نظر اریکسن را نمی‌توان نوعی پیشرفت خطی ساده تلقی کرد؛ بلکه اینها فرایند مستمری‌اند که در آن فرد، در مراحل بعدی زندگی، بارها و بارها به مراحل قبلی باز می‌گردد تا رفع تعارض موجود در هر مرحله را بازنگری و جرح و تعدیل و اصلاح کند. هر یک از مراحل مورد نظر اریکسن سهم منحصر به فرد خود را در ظهور فرزندی در روزگار پیری دارد.

اگرچه «سلسله مراتب نیازها» ی مزلو (1943) در مراحل که ترتیب زمانی به وضوح تعیین شده‌ای داشته باشند اندراج نمی‌یابد، نظریات او کاملاً با نظریات یونگ و اریکسن در یک راستا قرار می‌گیرند. وقتی که امکانات ارضاء نیازهای بشر فراهم باشند، برای بیشتر افراد، سیر طبیعی از نیازهای تنگ‌دستانه [= فیزیولوژیک] و نیازهای مربوط به ایمنی، که در سلسله مراتب مورد نظر مزلو از مراتب نازل‌اند، آغاز می‌شود و به سوی نیازهای مربوط به «خود» و نیازهای معنوی «خود»، که از مراتب عالی‌اند، پیش می‌رود. آیین دائو نیز دستاورد نهایی زندگی‌ای را که از لحاظ روانشناختی سالم و رضایتبخش است نیل به تمامیت، یکپارچگی، و یا فرزندی معنوی می‌داند. در این آیین، یک هدف روزگار پیری این است که همانند کودکی شویم که فرزندی شهودی از خود نشان می‌دهد. یونگ نیز، در آنجا که می‌گوید: «در خیالینه‌های ابتدائی - در نمادها - تفکری هست... فقط در صورتی می‌توانیم سرشارترین زندگی را داشته باشیم که با این نمادها هماهنگ باشیم؛ فرزندی بازگشت به این نمادها است.» (1933:113) بر ارزش دنیای کودکان، که دنیای نمادها و تخیل خلاقانه است، تأکید می‌ورزد. کناره‌گیری از «من» در روزگار پیری، که مورد نظر اریکسن است، به فرزندی رهنمون می‌شود و به صحنه نمایش نمادین کودکی، که دو موهبت الهی، یعنی خلاقیت و شوخ طبعی، در آن ظهور می‌کنند، توجه دقیق مبذول می‌دارد.



شکل ۱: سلسله مراتب نیازهای مزلو (برگرفته از: Maslow 1943)

### بذرهای فرزاندگی

در شاکلهٔ اریکسن، نخستین تعارضی که نوباوگان با آن روبه رو می‌شوند تعارض اعتماد اولیه با بی‌اعتمادی است، که، اگر با موفقیت رفع شود، فضیلت امید را پدید می‌آورد. (Erikson 1982: 56) پیدایش امید و اعتماد در نوباوگان، از این حیث که این نظر را که جهان و جهانیان، در اصل، خوبند به ذهن و ضمیرشان رسوخ می‌دهد، گامی لازم در زایش فرزاندگی در بزرگسالان است. تا به مرتبهٔ اساسی‌ای از اعتماد به سازگاری و نظم و نظام عالم نائل نشده باشیم، چگونه می‌توانیم به راه و رسم دنیا دانا شویم؟ دختر بچه‌ای که می‌آموزد که وقتی که گریه می‌کند مادر یا پدرش به سراغش می‌آیند و از او نگهداری می‌کنند، و پسر بچه‌ای که می‌فهمد که وقتی که لبخند می‌زند پدر و مادرش نیز به او لبخند می‌زنند، هر دو، به اندک فهمی از جهان دست یافته‌اند. جهان معنادار و مفهوم می‌شود و می‌توان بدان اعتماد کرد. به همین قیاس، در سلسلهٔ مراتب مزلو، وقتی که نیازهای

اساسی تنگ‌شدناختی [= فیزیولوژیک]، که عبارتند از خوراک و سرپناه، برآورده شوند، نوباوگان می‌آموزند که درعالم نظم و نظام هست و می‌توانند نرم نرمک نیروی خود را به جایی دیگر معطوف دارند (Maslow 1943: 375).  
 رفع تعارض سازنده در مرحله اول اریکسن آن جنبه از فرزانگی را رشد می‌دهد که بر خوشبینی و امید به آینده تکیه دارد و مطمئن و معتقد است که در بن و بنیاد عالم نظم و نظامی هست، ولو آشکار نباشد. بذره‌های این اعتماد و امید اولیه به احساس "امر مینوی" <sup>۱۹</sup> در کودکان دامن می‌زنند.  
 (Erikson 1982:56)

دومین سطح سلسله مراتب مزلو: یعنی نیازهای مربوط به امنیت و ایمنی، پشتوانه مراحل بعدی است، و در نظریه اریکسن نیز جنسیت به نظر مزلو، وقتی که نیازهای یک شخص در زمینه امنیت برآورده می‌شوند، آن فرد فراغ بالی می‌یابد که می‌تواند در پی ایجاد ارتباطاتی با جهان و سایر افراد برآید (Maslow 1943: 378) یونگ نیز، وقتی که مرحله پیش‌جنسی <sup>۲۰</sup> (از زایش تا سن شش سالگی) را مرحله ای می‌داند که در آن کودک، مانند کرم پروانه، وابسته است و باید، برای بقاء، به محیطی امن و پرورنده متکی باشد (Jung 1970 b: 1075-17)، همین عقیده را باز می‌گوید. به همین قیاس، اریکسن مسلم می‌گیرد که محیطی که امن و سازگار است اعتماد به جهان را رشد می‌دهد و توانایی کودک را برای به محک زدن استعداد خود دامن می‌زند. در مرحله دوم اریکسن، یعنی خودمختاری در برابر شرم و شک، کانون اصلی اهتمام بچه نوپا پیدایش فضیلت اراده است (Erikson 1982:56). کودکانی که این مرحله را با موفقیت پشت سر گذارند می‌فهمند که افراد می‌توانند بر محیط خود تأثیرگذارند و آن را دگرگون سازند. و وقتی که این امکان را بیابند که، در چارچوب بافت یک نظام خانوادگی امن و سازگار، در جهان کند و کاو کنند، این را نیز می‌آموزند که اعمالشان آثار و نتایج قابل اعتماد و منطقی دارند. بچه نوپا، اگر در رفع تعارض موجود در مرحله دوم اریکسن توفیق یابد، می‌تواند آهسته آهسته سرشت خطا و صواب [= نادرست و درست] را فهم کند.

### ریشه‌های فرزانه‌گی در کودکی

مرحله بعدی شاکله اریکسن به نقش بازی، شوخ طبعی، و همدلی، به عنوان جنبه‌هایی از فرزانه‌گی، ربط دارد. در سال‌های پیش از مدرسه، یا، به تعبیر اریکسن، سنّ بازی، تعارض اصلی میان ابتکار و گناه است، که با پیدایش احساس هدف رفع می‌شود (Erikson 1982:56). کودکان در این مرحله، با بهره‌گیری از نمادها و خیالینه‌ها، می‌آموزند که ظاهرسازی و از جهان پیرامون خود تقلید کنند. جهان بی‌حدّ و مرز خیال، چون، به نحوی مطمئن، در نوعی جهان مهرآمیز و قابل اعتماد بزرگسالی مُحاط شود، زمینه خوبی در اختیار کودک می‌نهد تا در آن نیروها و توانایی‌های خود را بیازماید. اریکسن برای این مرحله سوم کارکرد متعالی‌ای نیز قائل است؛ و آن پیوند دادن امر مینوی و امر قضائی در امر نمایشی است (1977:101). اریکسن این مرحله را اساس اعتماد کودکان به خلاقیت خودشان قلمداد می‌کند و می‌افزاید: "در بازیگوشی هرگونه شوخ طبعی، [از جمله] این موهبت خاص بشر که می‌تواند به خود بخندد، نیز ریشه دارد" (1982:77) کودکی که با موفقیت به فضیلت اساسی هدف دست یابد این توانایی را دارد که خود را در انواع نقش‌ها تصوّر کند. این نظرگاه جدید "چه می‌شود اگر...؟" خاستگاه توانایی دیدن شگفتی و شوخی در جهان است. از خیالپروری و آزمایش نقش‌های گوناگون که از اوایل سنّ پیش از مدرسه انجام می‌گیرد، بزرگسالان فرزانه سرچشمه‌های ابتدائی همدلی را ذره ذره گرد می‌آورند. فرزانه‌گی، در نخستین کوشش‌های ناقص و ناپخته اوایل کودکی در جهت حصول شوخ طبعی، ریشه‌الاهی این نکته را می‌یابد که چرا کودک نوحاسته خندیدن با نمایش و معجزه حیات را قدر می‌نهد.

تعارض اساسی مرحله چهارم اریکسن، که از سال‌های دبستان تا سنّ بلوغ را دربرمی‌گیرد، تعارض کوشایی با احساس حقارت است (Erikson 1982:57). فضیلتی که بر اثر رفع تعارض موفقیت‌آمیز این مرحله پدید می‌آید کاردانی است. اهتمام کودکان، در این سنّ، یکسره معطوف به

یادگیری و پرورش معرفت تجربی به جهان پیرامونشان است. آن وجه از فرزانی که در این مرحله ریشه می‌گیرد قوه تمیز است. اریکسن فهم فزاینده از "واقعی بودن" جهان را یکی از کانون‌های عمده توجّه کودکانی که در سنّ مدرسه اند می‌داند (1982:76). یونگ مرحله پیشابلوغ<sup>۲۱</sup> را زمان کُمون یا نمو تلقّی می‌کند که در آن کودک وابسته، مانند کرم پروانه در طیّ مرحله شفیره‌ای یا پیله‌ای، آهسته آهسته احساس استقلال می‌یابد. (17 - 1970b:105) در اواخر سال‌های بزرگسالی، فرزانی واقع‌بینی و معرفت تجربی را، که در این مرحله سر برمی‌آورند، به عنوان مؤلفه‌های اساسی طبیعت چندگانه خود، با هم می‌آمیزد.

بر سبیل مقایسه، مرتبه سوم سلسله مراتب مزلو، یعنی نیازهای مربوط به عشق و تعلق خاطر، حول محور یافتن دوستی، عشق، و احساس جایگاه خود در جهان می‌چرخد (Maslow 1943:381). توانایی عشق ورزیدن و پذیرفتن عشق دیگران از مؤلفه‌های ضروری فرزانی است. با مرور به مراحل سوم و چهارم اریکسن، درمی‌یابیم که [در این مراحل] نیازهای مرتبه سوم مزلو تا چه حدّ یارزند. کودک پیشامدرسه‌ای که بازی می‌کند و کودک هشت ساله‌ای که در مدرسه درباره قواعد گفتگو می‌کند، هر دو، در جستجوی جایی در جهان خودشان‌اند که در آن محبوب و مقبول باشند. همین نکته در باب نوجوانان و جوانان نیز صدق می‌کند.

### جوانه‌زدن

به نظر اریکسن، تعارض اساسی نوجوانی تعارض هویت با هویت پراکنی است و رفع تعارض سازنده منجر به پیدایش فضیلت وفا می‌شود (Erikson, 1982:72) نوجوانی زمانی است که در آن توجّه فرد از واقعی بودن عملی مرحله سابق به علائق عقیدتی انتقال می‌یابد (Erikson 1982: 32-3). نوجوانان مکرراً مواضع و نظام‌های عقیدتی جدید را به معرض امتحان می‌آورند و این کار را وسیله‌ای برای بازنگری موضع و



نظام عقیدتی خودشان از نظرگاهی دیگر می‌دانند. اریکسن به این نکته تفتّن یافته است که وفا "ارتباط وثیق خود را هم با اعتماد کودکانه و هم با ایمان بالغانه حفظ می‌کند" (1982:73). کانون مطمئن و محفوظ «خود» که در اوایل زندگی با اعتماد و امید پدید می‌آید، حتّاً وقتی که نوجوانان، در جستجوی افکار و عقاید جدید، جهان بیرون را می‌کاوند، همچنان، محفوظ می‌ماند. اریکسن نیاز به فرایند کندوکاو را، با حمایت و پذیرش خانواده و جامعه، گامی لازم در "شکل‌گیری تحوّل یابنده" فرد در فرایند رفتن به سوی تمامیت قلمداد می‌کند (1982:74). رفع سازنده تعارض هویت اریکسن پشتوانه منظومه‌ای از نظرات راسخ شخصی در باب خود و جهان می‌شود که شخص، حتّاً در مواجهه با اوضاع و احوال نامساعد یا متحوّل نیز، بدان ملتزم می‌ماند. پدید آمدن وفا به «خود» واقعی شخص ربط دارد و، از این رو، جنبه حیاتی‌ای از پیشروی به سوی فرزانهگی، در دوران بلوغ و کمال، است. به همین قیاس، یونگ نوجوانی را نوعی دگرپرسی تلقی می‌کرد، یعنی زایش روانشناختی «خود» حقیقی جدا و مستقل از والدین، همچون پروانه (بی‌همتا، زیبا، آزاد) (Jung 1970b:105-17).

در سلسله مراتب مزلو، در این مرحله از رشد، مرتبه دیگری در کار است، که در آن نیازهای مربوط به عزّت نفس سطح چهارم را تشکیل می‌دهند. نوجوانی زمانی است که در آن آدمی دغدغه شدید دارد هم نسبت به عشق و تعلق خاطر و هم نسبت به نیاز به اینکه یک فرد جداگانه و ارزشمندش بدانند. نوجوانان، چون از بابت ارتباطات عاشقانه شان خاطر جمع شوند، فارغ‌بال می‌شوند تا راه‌های موفقیت را بپویند و بپیمایند (Maslow 1943:381). مزلو احساس می‌کرد که بسیاری از افراد هرگز از حدّ سطح چهارم سلسله مراتب او در نمی‌گذرند، اما آنان که خطر می‌کنند و به عالیترین مرتبه، یعنی مرتبه خودشکوفایی، فرامی‌روند بخت آن دارند که زندگی خود را با احساس معنا، فرزانهگی، و آرامش و صفا به پایان آورند (1943:383).

## شاخه گسترده

در مرحله ششم رشد، به نظر اریکسن، تعارض اصلی حول محور انس و الفت در برابر انزوای طلبی می‌چرخد، و از رفع موفقیت آمیز این تعارض فضیلت عشق سربرمی‌آورد (Erikson 1982: 32-3). اشتیاق به انس و الفت را می‌توان نیازی تلقی کرد به اینکه با آنچه «خود» مانیت در آمیزیم و یکی شویم. تا التزام و وفاداری شدید به هویت خودمان تثبیت نشود ظرفیت و قابلیت عشق ورزی پیدا نمی‌کنیم. عشق جنبه‌ای از فرزاندگی هم هست که اریکسن آن را به قوت ذاتی پیوندجویی ربط می‌دهد. پیوندجویی، به عنوان یکی از وجوه فرزاندگی، در اعتناء و صمیمیت واقعی نسبت به دوستان، شیفتگان، خانواده، و به طور کلی همه انسان‌ها جلوه‌گر می‌شود. پیوندجویی به ارتباط نهفته و مبنایی همه [اجزاء و ابعاد] زندگی پی برده است. یونگ این مرحله را به عنوان نوعی نکاح درونی و صف می‌کند نوعی عشق باطنی به جنبه ضدجنسی روان خود (در مورد مردان، عشق به anima، یا جنبه مؤنث روانشان، و در مورد زنان، عشق به animus، یا جنبه مذکر روانشان)، که الگو و توانایی‌ای در اختیار ما می‌نهد برای تحقق یک ازدواج بیرونی موفقیت آمیز (1970: 189-201). مزلو این قسم عشق پیوندجویانه را که تملک خواهانه نیست یکی از جلوه‌های خودشکوفایی تلقی می‌کند (1955: 1-30). به همین قیاس، یونگ معتقد بود که تفرّد شامل خدمت نود و ستانه دیگر خواهانه می‌شود. خودشکوفایی عالیترین سطح سلسله مراتب مزلو است، اما مرتبه‌ای است که مزلو احساس می‌کرد که معدودی از انسان‌ها، بر اساس شالوده‌ای استوار، بدان رسیده و در آن متمکن شده‌اند. با توجه به اینکه، هم در الگوی مزلو و هم در الگوی اریکسن، هر مرحله به مراحل قبلی وابستگی دارد، هر فرد باید، در هر مرحله جدید از زندگی خود، تا اندازه‌ای، نیازها [ی مورد نظر مزلو] را از نوارزیابی کند و هر یک از تعارضات [مورد نظر اریکسن] را بازنگری کند. ناتوانی همیشگی از برآوردن نیازهای اساسی یا عجز مدام از رفع تعارضات اولیه می‌تواند به توانایی فرد برای پشت سر گذاشتن

موفقیت آمیز تعارضات آینده لطمه زند. با اینهمه، رفع موفقیت آمیز مشکلات روانشناختی و ظهور موفقیت آمیز فضائل هر یک از مراحل هشتگانه چرخه زندگی اریکسن می‌توانند امکانات آدمی را برای تبدیل شدن به شخصی خودشکوفای، تفرّد یافته، و فرزانه توسعه دهند.

### به گل نشستن

خصیصه بزرگسالی تنازع میان زاینده‌گی و درخود فرورفتگی و رکود است که می‌تواند به نحوی سازنده رفع شود و فضیلت مراقبت حاصل آید (Erikson 1982:67). به نظر اریکسن، زاینده‌گی شامل سه چیز می‌شود: تولیدمثل، یعنی زادن و پروردن بچه، سازنده‌گی، یعنی به ظهور رساندن عقل و توانایی‌های خود و دیگران، و آفریننده‌گی، یعنی اکتشاف شهود و منابع و ذخائر درونی خود (3-32:1982)؛ به جدول‌های ۱ و ۲ بنگرید).

اریکسن این مرحله را "ذخیره‌ی نسل‌های آینده قلمداد می‌کند، و در این توصیف سرنخی از تصوّر سنتی مان از پیرمردان یا پیرزنان فرزانه می‌بینیم. ولی، چنانکه توصیف اریکسن تلویحاً می‌رساند، این مرحله مرحله اندوختن چیزها یا توزیع منفعلانه معرفت نیست. زمانی است که در آن بسیاری از اشخاص در نقطه اوج سازنده‌گی و آفریننده‌گی اند. تعارض اصلی این مرحله، یعنی تعارض میان زاینده‌گی و درخود فرورفتگی و رکود، به عنوان مشکل جمع میان دو چیز بیان می‌شود: از سویی، اغتنام از حاصل معرفت تجربی و فهم شهودی‌ای که از جهان داریم برای فایده رساندن به جهان، و، از سوی دیگر، ژرفا بخشیدن به منبع فرزانه‌گی خود. آمادگی برای خدمت فعالانه به دیگران و مراقبت فعالانه از آنان گوهر تصوّر یونگ از تفرّد موفقیت آمیز و گوهر خودشکوفایی مزلو نیز هست. (نک: جدول ۲)

## جدول ۲ ارتباطات میان سلسله 'مراتب مزلو، مراحل اریکسن، و رشد فرزانی

مراتب در سلسله 'مراتب مزلو	مرحله و فضیلت روانی - اجتماعی اریکسن	جنبه 'به ظهور رسیده' فرزانی
نیازهای تنگ‌شدناختی [= فیزیولوژیک]	اعتماد در برابری اعتمادی امید	تجربه خوبی و بذره‌ای ایمان
نیازهای مربوط به امنیت و ایمنی	خودمختاری در برابر شرم و شک اراده	خردمندی
نیازهای مربوط به عشق و تعلق خاطر	ابتکار در برابر گناه هدف	همدلی و شوخ طبعی
نیازهای مربوط به عزت نفس	کوشایی در برابر احساس حقارت کاردانی	معرفت تجربی (واقع‌بینی) قوه تمیز
نیازهای مربوط به عزت نفس	هویت در برابر هویت پریشی <sup>۲۲</sup> وفا	التزام به فلسفه و «خود» حقیقی خود
خودشکوفایی	انس و الفت در برابر انزوای طلبی عشق	فهم وحدت عالم و کنش به تمامیت
	زاینده‌گی در برابر در خود فرو رفتگی و رکود مراقبت	شهود، اکتشاف منابع و ذخائر باطنی خود
	یکپارچگی در برابر نفرت و نومیدی فرزانی	ایمان بالغانه و تجربه تمامیت معنوی

### به بار نشستن

در آخرین مرحله چرخه زندگی اریکسن، یعنی مرحله یکپارچگی در برابر نفرت و نومیدی، است که احتمال قوی می رود که آدمی حکیمی دائویی وار شود و نیز مقصود یونگ را، که تفرّد است، و هدف مزلو را، که خودشکوفایی است، محقق سازد. [در این مرحله] جدّ و جهد می شود که نقاب و آن هویت که نامش «من» است<sup>۲۲</sup> رها شود، و این کار بدین طریق امکان می پذیرد که، از سویی، کار و نقش های پدران یا مادرانه خود را به کناری نهیم و، از سوی دیگر، ارتباطی با یک معنای درونی معنوی برقرار کنیم. وانگهی، این مرحله، مرحله ای است که رفع تعارض سازنده آن نیل به فضیلت فرزانیگی و، از رهگذر آن، راه بردن به یکپارچگی است (Erikson 1982:67). فرزانیگی عبارت از این است که همه نقاط قوت و فضائل اساسی مراحل متقدم در یک کلّ واحد با هم تلفیق شوند (به جدول های ۱ و ۲ بنگرید). جالب نظر اینکه فرزانیگی نقطه ای هم هست که در آن آدمی کلیت فلسفه معنوی خود را در ایمانی بالغانه به جهان و احساس نظم و نظامی که در بن و بنیاد آن هست ادغام می کند و به آن احساس اعتماد اولیّه و به آن فضیلت امید که در نخستین مرحله زندگی پدید آمده بودند از نوگوش جان می سپارد. به نظر یونگ، فرزانیگی حاصل کناره گیری از «من» و تماس با کانون الاهی خود (تصور یونگ از «خود» کلی، شبیه به رأس سلسله مراتب مزلو) است. یونگ این تلفیق موفقیت آمیز را به تعادل زیبایی شناختی که در آثار عظیم هنری حاصل می آید تشبیه کرده و گفته است که «هنر زندگی ممتازترین و نادرترین هنرهاست» (1933:110)

چنانکه یونگ تأکید کرده است، نماد دایره نماد مناسبی است برای «خود» کلی و دائو (Jung 1968: 355-84) آغاز یا انجامی ندارد و مرکزش «من» نیست، بلکه چیزی عظیمتر از «خود» جزئی (وجود شخصی) است، که یونگ آن را «خود» کلی نامیده است، و همان «وجود کلی» است. در آخرین مرحله رشد، هم پذیرش بازگشت به مبدأ («خود» کلی یا دائو) هست، و هم احساس آرامش و هماهنگی.

اریکسن، در آنجا که می‌گوید که مفهوم نومیدی در زبان اسپانیولی (*desesperanza*) ضد امید (*esperanza*) هم هست (Erikson 1982:67) خاطر نشان می‌کند که ضدیکپارچگی نفرت و نومیدی است. از زندگی خود و اشتباهاتی که در طول راه مرتکب شده‌ایم.

وقتی که واقعاً یکپارچه شویم امید داریم و دایره کامل است. تمامیت یا یکپارچگی معنوی تجسم دائو است؛ تحقق «خود» حقیقی، که با «خود» کلی، یعنی کانون و کلیت الاهی همه چیز، پیوند دارد نیز هست.

### نتیجه‌گیری

دائو را با این عناوین وصف کرده‌اند: یگانه راه، وجود اعلی، ذات آغازین، سرمدیت، تمامیت، راز، معنا، و وجود و عدم نهایی (Rosen 1997:23). والاترین کارآیین دائو تحقق بخشیدن به دائو، از طریق دیا فضیلت است، که حاصلش یکپارچگی است. از دائو زاده می‌شویم، در تی چی (ثنویت بین و یانگ) «من» را تجربه می‌کنیم، اما به سوی تمامیت و جی پیش می‌رویم تا به وضع و حالت کودک آسایی بازگردیم، و با مرگ از نو به دائو ببیوندیم. چنانکه یونگ گفته است: «دائو راه درست است... راه میانه‌ای که از میان اضداد می‌گذرد، از آنها فارغ است و، با اینهمه، آنها را در خود متحد می‌سازد» (1971:120).

نظرگاه روانشناختی یونگ به نظرگاه روانشناختی آیین دائو شباهت بسیار دارد (Rosen 1997:4). از دل «خود» کلی با دائو سربرمی‌آوریم و نقاب «من» و یک «خود» از هم گسیخته («خود» راستین / «خود» دروغین) پدید می‌آوریم. فرایند تفرّد عبارت است از اینکه «خود» دروغین را رها کنیم، از اضداد فراتر رویم به تحوّل تن دردهیم، و «خود» راستین خود را تحقق بخشیم که طفیل نیرویی است فراتر از وجود («خود») شخصی، یعنی طفیل «خود» کلی یا دائو. فرایند تعالی عبارت است از اینکه فرد نه فقط به توانایی‌های والای خود پی‌ببرد، بلکه به کشش‌ها و میل‌های کم‌آرج‌تر

خود نیز وقوف یابد، و نیز بتواند نقاط ضعف و سستی خود را ببذیرد و آنها را در کلیت روان خود بگنجانند. این فرایند به ظهور «خود» واقعی، زاینده‌گی، آفرینندگی، و خدمت، که با یافتن معنا و آرامش ربط دارد، می‌انجامد. نتیجه غایی (مانند نتیجه غایی تحقق موفقیت آمیز روانشناسی های اریکسن و مزلو) [پیدایش] یک شخص کاملاً یکپارچه است که فرزانی دارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

### مشخصات کتابشناختی:

Rosen, David H. and Crouse, Ellen M. 'The Tao of Wisdom: Integration of Taoism and the Psychologies of Jung, Erikson, and Maslow' in Young - Eisendraith, Polly and Miller, Melvin E. (eds) **The Psychology of Mature Spittuality: Integrity, Wisdom, transcendence** (London and Philadelphia: Routledge, 2000), pp.120-29.

### پی‌نوشت‌های مترجم:

#### 1. Self

۲. Taoism. این نام هم بر مکتبی دینی و هم بر مکتبی فلسفی اطلاق می‌شود که، هر دو، خاستگاه چینی دارند. آیین دائوی فلسفی مبتنی بر آموزه‌های لائو - دزه، حکیم چینی سده ششم پیش از میلاد، است.

۳. Jung [Carl Gustav] روانشناس سوئیسی (۱۸۷۵ - ۱۹۶۱) که در ۱۹۱۳ مکتبی در روانکاوی بنیاد نهاد.

۴. Erikson [Erik H.] روانکاو دانمارکی تبار زاده آلمان (۱۹۰۲ - ۱۹۹۴).

۵. Maslow [Abraham] روانشناس آمریکایی (۱۹۰۸ - ۷۰).

#### 6. Tao

#### 7. te

۸. ego. در روانکاوی، و در دومین تنسیق این نظریه به دست زیگمونت فروید (Sigmund Freud)، روانکاو و عصب‌شناس اتریشی (۱۸۵۶ - ۱۹۳۹)، «من» بر یکی از سه مؤلفه دستگاه ذهنی انسان اطلاق می‌شود. «من» بخشی عمدتاً آگاه از ذهن است که بیشتر (اگرچه نه منحصر) زیر سلطه اصل واقعیت و واسطه میان واقعیت خارجی، نهاد (id)، و «من» برتر (superego) است.

#### 9. Self

#### 10. the Universal Being

#### 11. Personal being



۱۲. در متن انگلیسی 'the self of personal being' آمده است که، به گمان مترجم، خطاست و صورت صواب آن the self or personal being است، که به "خود، یا وجود شخصی" ترجمه شده است.

۱۳. Persona and shadow. مراد از "نقاب"، در روانشناسی تحلیلی، صورتکی است که شخص به جهان ارائه می‌کند؛ این صورتک، غالباً، از احساس هویت جنسی، یا مرحلهٔ رشد، یا حرفهٔ شخص نشأت می‌پذیرد. شخص ممکن است، در طول عمر خود، نقاب‌های مختلف و متنوعی اختیار کند. یونگ معتقد است که نقاب، اگر شخص پیش از اندازه با آن احساس یگانگی کند، می‌تواند بیمارگونه شود. و مراد از "سایه"، در روانشناسی تحلیلی، جنبهٔ منفی شخصیت شخص است و وجه تسمیهٔ اش این است که جنبهٔ تاریک شخصیت است و سایه‌ای تلقی می‌شود که از «من» بر آدمی می‌افتد.

14. 'dualistic phase'

15. t'ai chi

۱۶. (yin and yang). "یین" و "یانگ"، در زبان چینی، به ترتیب، به معنای تاریک و روشن اند. در فلسفهٔ سنتی چین، مراد از این دو واژه دو مبدأ مکمل عالم است: یین مبدأ منفعل و مؤنث است که سرد، مرطوب، تاریک، و زمینی است، و یانگ مبدأ فعال و مذکر است که گرم، خشک، روشن، و آسمانی است. اعتقاد بر این است که تعادل این دو مبدأ هماهنگی عالم و موجودات آن را، از جمله هماهنگی ابدان و نفوس انسانی را، محفوظ می‌دارد.

17. wu chi

18. identity diffusion

۱۹. the 'numinous'. مراد از "امر مینوی" هر امر خدایی، الهی، و فوق طبیعی. یا هر چیزی است که تأثیری عمیقاً معنوی یا رازآمیز و عرفانی داشته باشد.

20. Presexual stage

21. prepubertal

۲۲. identity confusion. نویسندگان مقاله، در جدول ۱، تعبیر identity diffusion و، در اینجا (جدول ۲) تعبیر identity confusion را به کار برده‌اند که، چنانکه ملاحظه شد، به ترتیب، به "هویت پراکنی" و "هویت پریشی" ترجمه شده‌اند.

۲۳. ego identity. این اصطلاح که، در روانشناسی «من»، نخستین بار، در ۱۹۵۶ به توسط اریکسن جعل شد، بر حالت روانشناختی‌ای دلالت دارد که فرد، در پایان نوجوانی، و به شرط اینکه بحرانه‌های قبلی مربوط به رشد را با موفقیت پشت سر گذاشته باشد، بدان نائل می‌آید.

## منابع:

- Erikson, E.(1977) **toys and Reasons: Stages in the Ritualization of Experience.**  
New york: Norton.
- Erikson, E.(1982) **The life Cycle Completed: A Review,** New york: Norton.
- Jung, C.G.(1933) **Modern Man in Search of a Soul,** New york: Harcourt Brace and Company.
- Jung, C.G.(1968)'Concerning mandala symbolism', in H.Read, M.Fordham, G.Adler, and W.McGuire(eds), **The Archetypes and the Collective Unconscious (Collected Works, Vol.9, pt.1),** Princeton,NJ:Princeton University Press.
- Jung, C.G.(1970a)'Marriage as a Psychological relationship', in H. Read, M.Fordham, G.Adler, and W.McGuire(eds), **The Development of Personality (Collected Works, Vol.17),** Princeton, NJ:Princeton University Press.
- Jung, C.G.(1970b)'The Theory of psychoanalysis', in H.Read, M.Fordham, G.Adler, and W.Mc Guire(eds), **Freud and Psychoanalysis(Collected Works, Vol.4),** Princeton, NJ:Princeton University Press.
- Jung, C.G.(1971)'Schiller's ideas on the type problem', in H.Read, M.Fordham, G.Adler, and W.Mc Guire(eds), **Psychological Types (Collected Works, Vol.6),** Princeton, NJ:Princeton University Press.
- Maslow, A.H.(1943), 'A Theory of human motivation'. **Psychological Review,** 50: 370 - 96.
- Maslow, A.H.(1955)'Deficiency motivation and growth motivation', in M.R. Jones (ed.), **Nebraska Symposium on Motivation,** Lincoln, NB:University of Nebraska Press.
- Rosen, D.H.(1977) **The Tao of Jung: The way of Integrity,** New york: Penguin.